رؤیاهایی که می‌آیند

ساسان گلفر
cinemaglobe.blogfa.com

زمانی برای بازسازی سینما

■ دو بازسازی از آثار پرطرفدار دهه ۱۹۸۰ در این هفته بر پرده آمده است، یکی بازسازی فیلم ترسناک «چیز» ساخته جان کارپنتر که ماتیس وان هاینینگن آن را کارگردانی کرده و مری الیزابت وینستد و جوئل اجرتن بازیگرانش هستند و دیگری موزیکال نوجوانانه «فوتلوز» با بازی کنی وورالد، اندی مک داول و دنیس کواید. علاوه بر این دو فیلم و آثار معرفی‌شده در ستون امروز و دو روز پیش، چند اثر سینمایی دیگر از جمله فیلم ترسناکی با عنوان «زن»، مستند «ساحل بمبئی» و مستند «انتقام اتومبیل الکتریکی» از جمعه ۲۳ مهر به روی پرده رفته‌اند که فرصتی برای معرفی آنها نمانده است.

■■■

مزارع کشتار تگزاس



Texas Killing Fields

داستان فیلم ظاهرا برگرفته از رویدادهای واقعی است. سم ورتینگتن (بازیگر «آواتار») نقش کارآگاهی را دارد که در شهر کوچکی در تگزاس مشغول تحقیق در مورد یک قاتل سریالی است که بدن مثله‌شده قربانیان را در مرداب می‌اندازد. بعد از آنکه کارآگاه به اخطارهای همکارش (جفری دین مورگان) توجهی نمی‌کند، وارد بازی موش و گربه خطرناکی با قاتل می‌شود و باید دختر کوچک یکی از محلی‌ها را نجات بدهد. فیلمنامه را دانالد فرارونه نوشته و ایمی کانان مان کارگردانی کرده است. جسیکا چاستین، کلوئه گریس مورتز و استیون کراهام از دیگر بازیگران این فیلم دلهره‌آور ۱۰۵ دقیقه‌ای هستند.

ورود بی‌مجوز



Trespass

فیلم تازه جوئل شوماخر داستان خانواده ثروتمندی را بازگو می‌کند که اسیر توطئه اخاذی چند مجرم قرار می‌گیرند و مجبورند در شبکه پیچیده و خطرناکی از روابط مبتنی بر فریب، دروغ و خیانت خود را نجات بدهند. نیکلاس کیج، نیکول کیدمن، بن مندلسن و لینا لیبراتو از جمله بازیگران این درام دلهره‌آور هستند. زمان نمایش فیلم ۹۱ دقیقه و به علت خشونت و کاربرد الفاظ نامناسب، درجه R گرفته است. فیلم با بودجه ۳۵ میلیون دلار در لوکیشن‌های لوییزیانا فیلمبرداری شد و برای اولین‌بار در جشنواره تورنتو به نمایش درآمد و با نقدهای منفی اکثر منتقدان مواجه شد.

زندگی شاد



Happy Life

کیت (تام مک کفری) یک دی.جی میانسال در نیویورک است که از محل اقامت خود در طبقه بالای یک رستوران مجلل اخراج می‌شود و فروشگاه فروش کالاهای صوتی او نیز در آستانه ورشکستگی است. او درمی‌یابد که زمانه عوض شده و دیگر مانند دهه ۱۹۹۰ کارش رونقی ندارد و مجبور است با افرادی مانند یک دربان عجیب و غریب، رییس باند قاچاق مواد مخدر و یک هنرمند به دام اعتیاد افتاده سر و کله بزند. کمدی «زندگی شاد» اولین فیلمی است که مایکل بیلاندیک نوشته و کارگردانی کرده است. اریک آدلفسن و کریگ بوگوفسکی از دیگر بازیگران این فیلم ۷۳ دقیقه‌ای هستند.

دوست من پینتو



My Friend Pinto

در کمدی فانتزی بالیوودی «دوست من پینتو»، جوانی که همه عمر در دهکده‌ای در گوآ زندگی کرده و همه را مثل خود ساده و مهربان و درستکار پنداشته، به ناچار راهی بمبئی می‌شود و در سفری پرماجرا در شهری بزرگ به دنبال دوست دوران کودکی‌اش می‌گردد و از غریب‌ترین جاها سر در می‌آورد. راجاودار این فیلم را کارگردانی کرده و فیلمنامه را با کمک آرون سوکومار نوشته است. پراتیبک، کالکی کوچلین، آرجون ماتهور و دیویا دوتا از جمله بازیگران این فیلم ۱۱۵ دقیقه‌ای هندی زبان هستند



۱۳ آدمکش

بهترین و بدترین بازسازی‌های دهه گذشته

یادآوری مطلق

کیت کیمبل /ترجمه: پریا لطیفی‌خواه

نکته تازه‌ای نیست که بگوییم هالیوود ایده‌ای اصیل ندارد یا حداقل از سرمایه‌گذاری روی ایده‌های اصیل می‌ترسد. فقط در همین سال ۲۰۱۱، ۲۷ دنباله برای فیلم‌های قبلی ساخته شده است، با این حال منبع دیگری نیز برای ساختن فیلم‌های تازه وجود دارد که امسال بسیار از آن استفاده شده و آن هم رجوع به فیلم‌های قدیمی است. در هفته‌های اخیر بازسازی‌هایی از «کنان بربر»، «شب وحشت»، «از تاریکی نترس»، «سگ‌های پوشالی»، «فوتلوز» و «چیز» (که ادعا شده دنباله‌ای است که پیش از داستان قبلی اتفاق می‌افتد اما آنقدر به اثر کلاسیک سال ۱۹۸۲ جان کارپنتر شباهت دارد که می‌توان آن را بازسازی نامید) به اکران رسیده و در ماه‌های گذشته هم بازسازی‌هایی مثل «مکانیک»، «آرتور» و «فقط برو دنبالش» روی پرده رفته‌اند. این فهرست ادامه خواهد داشت و در سال‌جاری باید منتظر «یادآوری مطلق»، «سپیده دم سرخ»، «کلاغ»، «فلچ»، «هوی متال» و تعداد بسیار بیشتری از آثار در دست تکمیل باشیم. در اینجا نگاهی می‌اندازیم به بهترین و بدترین بازسازی‌هایی که از سال ۲۰۰۰ بر پرده رفته‌اند.این فیلم‌ها بر اساس مجموع آرای مثبت منتقدان معتبرانتخاب شده‌اند. تعدادی از این بازسازی‌ها بهتر از نسخه اصلی بوده‌اند (از جنبه فنی یا روایی). بعضی از آنها نیز به خوبی از اثر اصلی فاصله گرفته‌اند و برخی کاملا به اثری که از آن الهام گرفته‌اند، وفادار مانده‌اند (البته نه به اندازه بازسازی «نما به نما»ی گاس ون سنت از «روانی» هیچکاک). نکته‌ای که باید در نظر گرفت این است که بین بازنگری به منبع ادبی اصلی و الهام گرفتن از فیلم قبلی تفاوت قایل شده‌ایم و بنابراین فیلمی مثل «اسپری مو» با همه نمره‌های بالایی که گرفته، چون اقتباس از یک نمایش موزیکال صحنه‌ای است و واقعا بازسازی فیلم اصلی جان واترز نیست در این فهرست نیامده در صورتی که «شهامت واقعی» که بیشتر تفسیر مجددی از کتاب است تا بازسازی فیلم اول، چون از سوی بسیاری از منتقدانی که درباره‌اش نوشته‌اند، «بازسازی» تلقی شده، به فهرست راه یافته است.

بهترین‌ها

۱- «۱۳ آدمکش» تاکاشی می‌ایکه

جاشوا راتکوف از تایم آوت نیویورک، از «۱۳ آدمکش» با عبارات «اثری با ساختار کلاسیک، جدا قابل مقایسه با آثار بزرگ آکیرا کوروساوا» یاد کرده است. این بازسازی تاکاشی می‌ایکه از نسخه اصلی سال ۱۹۶۳ ایچی کودو، یکی از برجسته‌ترین آثار این فیلمساز است. «۱۳ آدمکش» می‌ایکه اثری خشن، غریب و هوشمندانه است اما شگفت‌انگیزترین نکته، پیروی بی‌چون و چرای آن از قواعد فیلم‌های ساموراییی است. طبق ساختار فیلم اصلی، در نیمه اول فیلم زمان زیادی به معرفی هر شخصیت و گرد هم آمدن گروهی متشکل از ۱۲ ساموراییی به شیوه کلاسیک و ۴۵ دقیقه بعدی به نبردی خوش‌پرداخت، اختصاص یافته است. می‌ایکه جنبه‌های تازه‌ای به داستان افزوده، از جمله نمایش صریح سویه سادیستی شخصیت لرد ناریتسوگو که به نحو منحصر به فردی بیمار و فیلسوف‌مآب است و همچنین شخصیت زیرک سیزدهمین آدمکش.

۲-«رفتگان» مارتین اسکورسیزی

به گفته اسفانی زاکارک از مجله سالن، «اسکوسیزی نیازی به بازسازی فیلم «امور دوزخی» نداشت، البته کار او بیشتر گرامیداشت نسخه اصلی است تا بی‌حرمتی به آن. «رفتگان» به جای آنکه انگل‌وار به منبع اصلی بچسبد، آن را از نو تصویر کرده، ساختار اصلی فیلم اول را نگه داشته و نقاط افتراق تازه‌ای به آن افزوده است.»شاید این بهترین فیلم اسکورسیزی یا اولین بازسازی او نباشد («تنگه وحشت» را از یاد نبرید) اما فیلمی است که او را برنده اسکار بهترین کارگردانی و همین‌طور بهترین فیلم کرد. خیلی در این مورد بحث شده است که کدام فیلم بهتر است -«امور دوزخی» اندی لائو و آلن مک (و دنباله و پیش-دنباله آن) یا «رفتگان» اسکورسیزی، اما نمی‌توان انکار کرد که هر کدام جایگاه منحصر به فرد خود را دارند. «امور دوزخی» یک درام جنایی هنگ‌کنگی تند و تیز، مدرن و سریع است. «رفتگان» ۵۰ دقیقه طولانی‌تر، پر و پیمان (وام‌دار هر سه فیلم تریلوژی هنگ‌کنگی) و اپراگونه است. اسکورسیزی بازی‌هایی عالی گرفته و رنگ و بوی محلی خوبی به داستان داده تا ماجرای یک خبرچین گنگستر‌ها در اداره پلیس بوستن و مامور مخفی پلیس دردار و دسته گنگسترهای ایرلندی را بازگو کند. بسیاری از طرفداران فیلم اصلی همچنان آن را ترجیح می‌دهند اما منتقدان می‌گویند که طرف هرکدام را بگیرید، درست است.

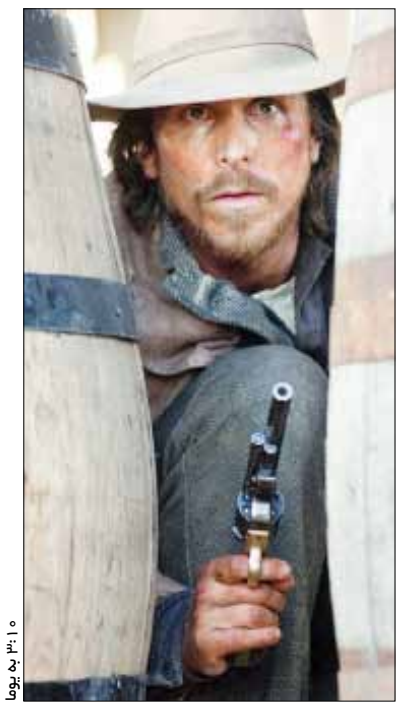
۳ - «کینگ کنگ» پیتر جکسن

جاناتان رزنبام در شیکاگو ریدر نوشته است: «بازسازی پیتر جکسن از نسخه کلاسیک ۱۹۳۳ بسیار گیراست. فیلم در مورد شخصیت‌ها دوباره اندیشیده و فانتزی یونگی اثر اصلی را به صحنه‌ای بی‌جان اما دارای بافتی ماهرانه از جلوه‌های پرتحرک و پر احساس تبدیل کرده است.»

۷۲ سال فاصله میان نسخه پیتر جکسن و «کینگ کنگ» اصلی (که در سال ۱۹۷۶ نیز با بازی جف بریجز، رل ژوردن و جسیکا لانگ بازسازی شده بود) به کارگردان امکان داده تا از پیشرفت‌های فناوری به خوبی بهره ببرد. جکسن به جای استفاده از مدل‌های استاپ موشن از روش ثبت بازی بازیگران استفاده کرد که شخصیت گولوم سه گانه «رباب حقه‌ها» را با آن ساخته بود. هر دو فیلم اوج جلوه‌های تصویری زمان خود را عرضه کردند و اثر جکسن با آنکه داستانش در زمان نسخه اصلی می‌گذرد، هم ادای دینی به «کینگ کنگ» اصلی کرده و هم هیجان تازه‌ای به آن افزوده است.

۴- «شهامت واقعی» برادران کوئن

کلودیا پویگ از «یو. اس.ای تودی» درباره این فیلم نوشته است: «فیلم اصلی تحت‌الشعاع پرسوناي عظیم جان وین قرار داشت اما بازسازی برادران کوئن اثری متکی به گروه بازیگران است و تازگی خاص خود را دارد.» برادران کوئن برای داستان‌های اصیل خود شهرت دارند، بنابراین روی آوردن آنها به بازسازی «شهامت واقعی» ۱۹۶۹ که جان وین را برنده اسکار بهترین بازیگر نقش اول مرد کرد، عجیب به نظر می‌رسید. البته «شهامت واقعی» اولین بازسازی آنها نبود و آنها فیلم کمتر مورد استقبال منتقدان قرار گرفته «قاتلین پیرزن» را نیز در کارنامه داشتند. برادران کوئن برای ایجاد تمایز با فیلم اصلی، شخصیت متی، قهرمان ۱۴ساله رمان چارلز پرتیس را در کانون داستان نگه داشتند، زبان رمان اصلی را تا حد ممکن به فیلم بازگرداندند و پایان اصلی که در نسخه هنری هاتاوی حذف شده بود را حفظ کردند. ظاهرا این تغییرات به مذاق تماشاگران خوش آمد و «شهامت واقعی» به پرفروش‌ترین اثر برادران کوئن بدل شد و همچنین یکی از بهترین استقبال‌های منتقدان از آثار آنها را به همراه داشت.



۳۰ تیر به یوما

۵- «بگذار داخل شوم» مت ریوز

به نوشته پیتر دبروژ در وراییتی، «ریوز با بازسازی داستان خون‌آشامی عالی سوئدی، آن را خراب نکرده است. اصلاحاتی هم به عمل آورده و از جمله یک سکانس اکشن-ترسناک خوب هم در اواسط فیلم افزوده است.» وقتی اعلام شد مت ریوز که تا آن زمان فقط «مزرعه شبدر» را ساخته بود، تریلر خون‌آشامی سوئدی «بگذار فرد مناسب به داخل بیاید» را بازسازی می‌کند، طرفداران آن فیلم، یک خرابکاری هالیوودی دیگر در مورد فیلم خارجی محبوبی را انتظار می‌کشیدند. اما به نظر می‌رسد داستان اصلی جان آیوید لیندکویست آنقدر جهانشمول است که به راحتی از عرض اقیانوس اطلس گذشت و در نیومکزیکوی اوایل دهه ۱۹۸۰ جا افتاد. این را نباید به آن معنی تلقی کرد که «بگذار داخل شوم» بازسازی فیلم سال ۲۰۰۸ توماس آلفردسن نیست، که کاملا هم هست. ریوز در واقع از فیلمنامه آلفردسن برای فیلم اصلی استفاده کرد که داستان پر شاخ و برگ کتاب را بر ارتباط دو کودک متمرکز کرده بود. منتقدان از بازسازی استفاده کردند اما تماشاگران استقبال نکردند و فیلم ۲۴ میلیون دلار در سراسر جهان فروش داشت که نیمی از آن فروش فیلم در آمریکا بود.

۶- «بی‌خوابی» کریستوفر نولان

راجر ایبرت در شیکاگو سان تایمز نوشته: «برخلاف اکثر بازسازی‌ها، «بی‌خوابی» نولان یک اثر ضعیف روکش شده نیست، بلکه دوباره دست و پنجه نرم کردن با موضوع است، مثل اجرای تازه‌ای از یک نمایشنامه خوب.» نسخه ۲۰۰۲ «بی‌خوابی» یکی از آثار فراموش شده کریستوفر نولان است که بعد از «یادآوری» برجسته و پیش از ورود او به عرصه آثار پرفروش با «بتمن آغاز می‌کند» ساخته شد. نولان فیلم دلهره‌آور سال ۱۹۹۷ اریک اسکیولدبیارگ را ا ز نروژ به آلاسکا منتقل کرد، آل پاچینو را به جای استلان اسکارسگارد گذاشت و رابین ویلیامز و هیلاری سوانک و تحقیقات داخلی پلیس در مورد پاچینو در نقش کارآگاه را اضافه کرد که بر پیچیدگی احساس گناه او در مورد شلیک به همکارش افزود. اما هر یک از فیلم‌ها پایان منحصر به فردی دارد. فقط این‌طور می‌توانیم بگوییم که هالیوود یک پایان روشن، با پرونده‌ای مختومه و سیاه و سفید را ترجیح می‌دهد در حالی که فیلم غیرآمریکایی جای بیشتری برای ابهام اخلاقی باز می‌گذارد.

۷ و ۸- «۳:۱۰ به یوما» ساخته جیمز منگولد و «کاندیدای منچوری» جاناتان دمی

کنت توران، لس‌آنجلس تایمز:

«جیمز منگولد با چنان انرژی و شور و شوقی کارگردانی می‌کند که انگار نمی‌داند قبل از او کسی این اثر را ساخته است.» **جان پاورز، لس‌آنجلس ویکلی:**«اگر نسخه دمی ضرب اثر قبلی را ندارد، در عوض بیشتر احتمال دارد مورد پسند تماشاگران معاصر قرار گیرد که علاوه بر پیچ و خم‌های هزارتووار داستان از حرفه‌ای‌گرایی صیقل‌خورده ستارگان فیلم لذت می‌برند.» دومین اثر وسترن این فهرست یک بازنگری سرراست از نسخه اصلی با پایانی متفاوت است. نسخه ۲۰۰۷ جیمز منگولد رابطه پدر و پسر را به مضمون مرکزی تبدیل می‌کند، عنصری که در نسخه اصلی به کلی غایب بود. او همچنین برای تماشاگران مدرن بر اکشن فیلم می‌افزاید و نبردی طولانی با تفنگ را به تصویر می‌کشد که حاصل آن پایانی قطبی شده‌تر از بسیاری از وسترن‌های اخیر است.

جاناتان دمی تریلر تیره و تار و کمدی مانند جان فرانکنهایمر را از بستر جنگ سرد به جنگ خلیج‌فارس منتقل می‌کند و آنچه به دست می‌آورد، اگر نه خیلی عالی، دست‌کم قابل قبول است. دنزل واشنگتن در نقش سرباز مظنون مبتلا به کابوس جانشین فرانک سیناترا شده، مریل استریپ تلاش کرده تا همسنگ تهدید آنجلا لنزبری در نسخه ۱۹۶۲ باشد و لیو شرایبر نقش پیاده نظام بازی هر دو طرف را ایفا می‌کند. فیلم توطئه‌ای پیچیده‌تر را در قلب داستان دارد و پایان‌بندی‌اش به خونسردی فیلم اصلی نیست، اما پارانویایی که فیلم فرانکنهایمر را به یک اثر کلاسیک سینما بدل کرد، همچنان حفظ شده است.

۹-«یازده یار اوشن» استیون سودربرگ

تاد مک کارتی در وراییتی نوشته است: «فیلم هر کسی را که به آن مربوط است، دست می‌اندازد، از جمله تماشاگر را. اثری نشاط‌آور و آسان‌گیر است که جز اندکی تفریح قصد دیگری ندارد.» جورج کلونی و برد پیت هرگز زیر آواز نمی‌زنند اما بازسازی سودربرگ از نسخه فیلم سال ۱۹۶۰ درباره سرقت بزرگ از لاس‌وگاس به اندازه فیلم اصلی سرخوش و تاثیرگذار است. سودربرگ همان پیش فرض را با ضرباهنگی سریع، گروه بازیگرانی از چند فرهنگ مختلف و در سنین مختلف (به جای یک گروه از رفقای زمان جنگ)، انگیزه‌هایی تازه برای شخصیت‌ها و آگاهی از اینکه فیلم فقط قرار است مایه تفریح باشد، ساخته است. باز هم در این بازسازی پایان داستان به شدت تغییر کرده است، البته ناگفته نماند که هالیوود قرن بیست و یکم احتمال ساخته شدن دنباله (و در این مورد، دو دنباله) را در نظر می‌گیرد.

۱۰-«جمعه عجیب و غریب»

به نوشته شان آکسمیکر در سیاتل پست اینتلیجنسر، این فیلم «یک بازسازی با مایه‌های خانوادگی که بسیار خنده‌دارتر، تر و تازه‌تر و تاثیرگذارتر از نسخه بی‌رنگ و بوی اصلی است.»اگر مشکلات و مسایل این روزهای لیندسی لوهان را در نظر بگیریم، به سختی می‌توانیم به یاد بیاوریم که او یک زمان بازیگر جوان بااستعدادی بود. در این فیلم که در سال ۲۰۰۳ ساخته شده، او نقشی را ایفا کرده که جودی فاستر در نسخه ۱۹۷۶ بر عهده داشت. در پایان هر دو فیلم، مشکلات میان مادر و دختر که توانسته‌اند خود را در جای یکدیگر بگذارند، عملا برطرف می‌شود.

بدترین‌ها

۱ «رولربال» (جان مک تیرنان، ۲۰۰۲)، ۲- «شب جشن فارغ‌التحصیلی» (نلسن مک کورمیک، ۲۰۰۸)، ۳- «دلداده» (گای ریچی، ۲۰۰۲)، ۴- «کریسمس سیاه» (گلن مورگان، ۲۰۰۶)، ۵ تا ۹- «بانکوک خطرناک» (برادران پنگ، ۲۰۰۸)، «کارتر را بگیر» (استیون کی، ۲۰۰۰)، «آقای دیدز» (استیون بریل، ۲۰۰۲)، «یک تلفن بی‌پاسخ» (اریک والت، ۲۰۰۸) و «صف انجمن زنانه» (استوارت هندلر، ۲۰۰۹)، ۱۰- «تاکسی» (تیم استوری، ۲۰۰۴).

منبع: متاکریتیک

بازسازی‌ها، زمانه ما را بازتاب می‌دهند

فیلیپ فرنچ

کار بازسازی در هالیوود از همان سال ۱۹۱۴ شروع شد، زمانی که ادوین س. پورتر (کارگردان «سرقت بزرگ قطار»، اولین فیلمی که در سراسر جهان از آن استقبال شد) از شرکت تولیدی خود شنید که ساختن یک فیلم بلند در هر هفته امری ضروری است. پورتر پاسخ داد: «در دنیا آنقدر آدم بااستعداد وجود ندارد که بشود در یک سال این همه فیلم ساخت.»

جست‌وجوی بی‌وقفه برای یافتن ویژگی‌های بالقوه سودآور، زمینه پیدایش صنعتی را فراهم آورد که باور داشت اگر چیزی یک‌بار موفق بوده، بار دیگر کارساز خواهد بود. اگر کارل مارکس فیلمساز می‌بود، این جمله قصارش که «تاریخ خود را تکرار می‌کند، اول به عنوان تراژدی و بار دوم به صورت کمدی»، چنین ادامه می‌یافت: «بعد به عنوان وسترن و سرانجام به عنوان موزیکال.» بدین‌ترتیب بازسازی در هالیوود فراگیر شد.

استادان کهن مانند فورد، هاکز و هیچکاک -که یکی از بازسازی‌هایش را از فیلم خودش، «مردی که زیاد می‌دانست» بود- پیروانی از نسل اسپیلبرگ، دی پالما، اسکورسیزی (که برای بازسازی یک فیلم هنگ‌کنگی در بوستن توانست جایزه اسکار بگیرد)، برادران کوئن و سودربرگ (که در بیشتر سال‌ها دست به بازسازی زده) یافتند. بسیاری از فیلمسازان آمریکایی فقط برای آن به تماشای فیلم‌های خارجی، مخصوصا کمدی‌های فرانسوی می‌نشینند که به سرعت آنها را به نسخه آمریکایی تبدیل کنند. با در نظر گرفتن هزینه‌های تولید و اشتیاق عموم مردم برای تماشای آثار آشنا، تعجبی ندارد که وسوسه مقاومت‌ناپذیری برای دوباره کار کردن روی آثار موفق به وجود بیاید.

آیا جز علت تجاری، توجیه دیگری برای بازسازی می‌توان پیدا کرد؟ بله، البته اگر اصلاحات قابل توجهی صورت بگیرد، مخصوصا اگر این کار به معنای بازگشت به منبع ادبی اثر باشد. بالاخره یک نفر پیدا شده که کار ساختن نسخه موفقی از «گتسبی بزرگ» فیتز جرالد را بر عهده بگیرد. اما کارهایی هستند که اصلا نباید اجازه داد کسی به طرفشان برود. فقط یک آدم احمق یا رذل ممکن است به بازسازی «کازابلانکا»، «همشهری کین»، «بر باد رفته» یا «آواز در باران» اقدام کند. با این حال، کارگردانی مثل گاس ون سنت، که نه احمق است و نه رذل، هم مرتکب اشتباه مضحکی شده است و با بازسازی نما به نمای «روانی» هیچکاک لکه ننگی در کارنامه خود رقم زده است.

بازسازی‌ها در بسیاری از موارد از جنبه جامعه‌شناسانه جالب توجه هستند، چون بر تغییرهای زمانه و تفاوت‌های فرهنگی پرتو می‌اندازند: مثلا «هفت سامورایی» به «هفت دلاور» بدل می‌شود و یک نسخه بلکسپلویتیشن از «مرد ناجور» و «خبرچین» ساخته می‌شود یا رویکرد متضادی به «صفحه اول» صورت می‌گیرد. اما اگر بخواهم از جنبه زیبایی‌شناسانه به مساله نگاه کنم، نمی‌توانم دستم را روی قلبم بگذارم و قسم بخورم که هر بازسازی بهتر از نسخه اصلی از کار در آمده است، گرچه مطمئنم که تعداد زیادی از تهیه‌کننده‌های هالیوود حاضرند دست‌شان را روی جیب‌شان بگذارند تا اثبات کنند که من در اشتباه هستم

منبع: گاردین

تازه چه خبر دکترجون؟

بازیگر تازه برادران کوئن



■ اسکار آیزاک، بازیگری که در فیلم رابین هود ریدلی اسکات نقش «شاهزاده جان» را ایفا می‌کرد، نقش اصلی فیلم تازه برادران کوئن را بر عهده خواهد گرفت. به گزارش ددلاین، فیلمی که جوئل و ایتان کوئن مقدمات تولید آن را فراهم می‌کنند، «درون لوین دیویس» نام دارد و بازی آیزاک در این فیلم قطعی شده است. «درون لوین دیویس» درباره یک نوازنده مشهور در نیویورک دهه ۱۹۶۰ و برداشتی آزاد از زندگی دیو وان رونک، خواننده نیویورکی و دوست باب دیلن است. اسکار آیزاک، بازیگر ۳۱ ساله گواتمالایی اخیرا در فیلم‌های مانند «رانندگی» نیکلاس ویندینگ رفن و «W. E» مدونا ایفای نقش کرده است. حضور او در نقش اصلی فیلم کوئن‌ها که همیشه شامه تیزی برای یافتن بازیگران با استعداد و توانایی خاصی برای گرفتن بازی‌های عالی از آنها دارند، از جمله جف بریجز در «لبوفسکی بزرگ» و «شهامت واقعی» و فرانسیس مک دورمند در «فارگو»، جهشی بزرگ برای آیزاک به شمار می‌آید.

روز خوب برای سخت مردن



■ پنجمین فیلم مجموعه اکشن «جان سخت» هم به چرخه تولید افتاد. ورایتی این هفته گزارش داد که عنوان و تاریخ اکران این فیلم تعیین شده است و بازیگران آن هم تقریبا مشخص شده‌اند. این فیلم «یک روز خوب برای سخت مردن» نام دارد و قرار است در تاریخ ۱۴ فوریه ۲۰۱۳ (۲۵ بهمن ۱۳۹۱) به روی پرده برود. آن‌طور که از نکات افشا شده در مورد داستان این فیلم بر می‌آید، جان مک کلین، شخصیتی که همیشه بروس ویلیس نقش او را ایفا می‌کند، این‌بار باید به دنبال پسر لاابالی‌اش که در روسیه بازداشت شده است، به مسکو برود و البته تصادفا یک توطئه تروریستی را در آنجا کشف می‌کند. طبق گزارش ورایتی، شرکت فاکس قرن بیستم در جست‌وجوی یک بازیگر جوان هالیوودی که بتواند نقش مک کلین جوان را بازی کند، به چهار نام رسیده است: پل دانو (بازیگر «خون به پا خواهد شد»)، بن فاستر (بازیگر نقش منفی «۳:۱۰ به یوما») آرون پل و میلو ونتیمیگلیا. اسکیپ وودز نویسنده «منشاء مردان مجهول: ولورین» فیلمنامه را نوشته است و جان مور، کارگردان «مکس پین» فیلم را می‌سازد.

دومین ربوده‌شده



■ طرح داستان دومین قسمت از فیلم اکشن موفق «ربوده‌شده» افشا شد. به گزارش هالیوود ریپورتر، در ادامه فیلمی که دو سال پیش با بازی لیام نیسن روی پرده رفت، در این فیلم قرار است شخصیتی به نام مراد، پدر آدم‌ربایی که در فیلم اول به دست نیسن در فیلم به قتل رسید، برای انتقام‌گرفتن، همسر سابق و دختر او را بدزدد. نقش مراد را قرار است رید شربدزیا ایفا کند، بازیگر کرواتی که معمولا نقش آدم بدهای روس یا صرب را در فیلم‌هایی مانند «۵ روز جنگ»، «قاپ زنی» و «مردان مجهول: درجه یک» بازی می‌کند. باز هم فمکه جانسن در نقش همسر طلاق گرفته نیسن و مگی گریس در نقش دختر او در فیلم حضور خواهند داشت. فیلمنامه را نیز مثل گذشته رابرت مارک کیمن و لوک بسون نوشته‌اند، اما به جای پی یر مورل، الیویه مگاتن سازنده «کلمبیانا» کارگردان فیلم خواهد بود.

باز هم «تاپ گان»



■ بالاخره بعد از ۲۵ سال پروژه «تاپ گان ۲» به جریان افتاد. عجیب است و از هالیوود بعید است که دنباله‌سازی این فیلم موفق را برای این زمان طولانی به تاخیر انداخته، ولی به هر حال از یک سال پیش شایعاتی در مورد ساختن دنباله برای فیلم سال ۱۹۸۶ تونی اسکات مطرح بود و چند روز پیش ورایتی گزارش داد که دو تهیه کننده، دیوید الیسن و جری بروکهایمر مذاکراتی جدی برای تولید فیلم را آغاز کرده‌اند. علاوه بر آن، گفته می‌شود که نویسندگان «ثور» که «مردان مجهول: درجه یک» را نیز نوشته‌اند، اشلی میلر و زاک استنتز، برای نگارش فیلمنامه «تاپ گان ۲» استخدام شده‌اند. تونی اسکات نیز در این مورد اظهار نظر کرده و گفته داستان در مورد هواپیماهای بدون سرنشین است. ظاهرا اسکات برای این فیلم یک پایگاه نیروی هوایی آمریکا در نوادا را در نظر گرفته است.